

آسیب شناسی موانع ساختی در توزیع منابع قدرت در صدر مشروطیت: رواج افکار نوگرایانه و برپایی نظام پارلمانی

مجتبی گراوند^۱، ایرج سوری^۲ و محمد علی سوری^۳

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۱۲/۱۵

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۱۰/۰۵

چکیده

جامعه ایران عصر قاجاریه با ویژگی اقتدارگرایی سیاسی از یک سو و پراکندگی نیروهای اجتماعی سستی از سوی دیگر، از روند مدرنیته دور مانده بود. در این شرایط مصلحان ایرانی در تماس با مدرنیته و تحولات آن، درصدد اصلاح ساخت قدرت سیاسی و نوسازی فرهنگی برآمدند. مصلحان اجتماعی برای قطع وابستگی به دول استعمارگری و اصلاح نظام استبدادی حاکم، متأثر از مدرنیته و مشروطه عثمانی، به نوسازی از پایین به بالا پرداختند. لذا پژوهش حاضر، بر اساس نظریه نوگرایی و بحران های توسعه لوسین پای و تحلیل محتوای تاریخی می کوشد به بررسی موانع اصلی نوگرایی و توسعه در حکومت قاجاریه و علل گرایش نیروهای اجتماعی به سمت نظام پارلمانی و مشارکت عمومی بپردازد. قاجاریه، با انحصار منابع قدرت، ثروت و تقسیم آن بین اقلیت حاکم در برابر رفتار سیاسی خود پاسخگو نبود و دارای ضعف های اساسی در سامان سیاسی، مبانی مشروعیت و همبستگی اجتماعی بود و در مقابل به دلایل ساختاری - کارکردی تلاش های اصلاح گرانه از بالا موفق نبود. این امر سبب ائتلاف نخبگان جامعه و بسیج مردمی برای اصلاحات سیاسی گردید. حرکت عمومی جامعه و هدایت آنان از سوی مصلحان اجتماعی - مذهبی سبب پذیرش الگوهای پارلمانی و نهادهای مدنی تعدیل کننده قدرت سیاسی گردید.

واژگان کلیدی: قاجاریه، انقلاب مشروطیت، بحران های توسعه، لوسین پای، علما و نخبگان.

۱. استاد یارگروه تاریخ دانشگاه لرستان، garavand.m@lu.ac.ir

۲. کارشناسی ارشد پژوهشکده امام خمینی تهران، soori94@yahoo.com

۳. کارشناسی ارشد علوم سیاسی دانشگاه علامه طباطبائی تهران، m_souri67@yahoo.com

مقدمه

حکومت قاجار تا صدر مشروطیت، تحولات گوناگونی را پشت سر گذاشته بود. آشنایی ایرانیان با روند مدرنیته بر اثر تماس با دنیای مدرن نخبگان مذهبی و مصلحان اجتماعی را به لزوم انجام اصلاحات متقاعد کرده بود. بیداری ایرانیان و علمای دینی محصول توجه به تحولات ساختار سیاسی و الگوی مشروطه در امپراتوری عثمانی و نیز افول جوامع اسلامی از جمله ایران که به زعم آنان به دلیل حکومت‌های مستبد و وابستگی آنان به دول استعماری بود. مصلحان اجتماعی، پس از سرخوردگی اجتماعی - سیاسی و بی‌فایده دانستن نوسازی از بالا، با ائتلاف با طیف مذهبی هوادار اصلاحات، درصدد اصلاحات در ساختار حکومت مستبد و خودکامگی حاکم بر آن برآمدند. احقاق حقوق ملت و بهبود شرایط اقتصادی با وجود نهادهای دموکراتیک و مدنی میسر بود. لذا این نخبگان گسترش میزان مشارکت سیاسی و دخالت در وضع و اجرای قوانین توسط منتخبین مردم و دخل و تصرف در امور سیاسی را لازم می‌دانستند. انسداد و انحصار قدرت توسط حکومت، مانع جدی انجام اصلاحات سیاسی بود. به باور این نخبگان افول جوامع اسلامی از جمله ایران محصول مولفه‌هایی مانند استعمار، استبداد، ضعف نهادهای مدنی و تنگنای مشارکت سیاسی بود.

سوال اصلی پژوهش این است که «چرا نیروهای محافظه کار در ساخت قدرت قاجاریه در برابر خواست عمومی برای برپایی نظام پارلمانی و مفاهیم نوگرایانه دستخوش دگرگونی ساختی گردید؟» فرضیه پژوهش این است: «تلاش نیروها و نخبگان منتقد حکومت قاجاریه برای تعدیل ساخت قدرت حاکم و، با بروز موانع و

بحران های توسعه ناشی از عملکرد حکام قاجار، این نیروها و نخبگان را به سمت حرکت انقلابی و تاسیس نهادهای مدنی مردم سالار کشاند. در این راستا داده ها از منابع کتابخانه ای و برخی نیز از منابع دسته اول جمع آوری شده است.

پیشینه پژوهش

با توجه به گذار جامعه ایران از سنت به سمت مدرنیته و توسعه نیافتگی حکومت قاجار، رویکرد نظری لوسین پای برای بحران های توسعه در این دوره قابلیت مناسبی برای نشان دادن شرایط اجتماعی و سیاسی ایران و علل بیداری و حرکت انقلابی مردم ایران دارد. ائتلاف دوگانه نیروهای روشنفکر و مذهبی اصلاح نگر و فضای حاکم را برای شناخت ابعاد مختلف این رویداد تاریخی مهم، که سنگ بنای دموکراسی در ایران را بنا نهاد، بهتر می توان بطور روشمند تشریح کرد. در ذیل، به برخی سوابق پژوهش اشاره می شود:

مهدی رهبری در مقاله « انقلاب مشروطه، تجدد و زایش نوگرایی دینی در ایران»، درباره تجدد و گفتمان دینی و تقابل سنت با مدرنیته و سیر تطور سیاسی آن بحث کرده است. تمایز مقاله حاضر علاوه بر رویکرد متفاوت توجه به مولفه های گوناگونی است که سبب حرکت انقلابی ایرانیان به سمت نهادهای مدنی و پارلمان گردیده است.

مظفر شاهی در مقاله « جایگاه علما در تکوین، شکل گیری و پیروزی انقلاب مشروطیت ایران» با تحلیلی یک جانبه دستاوردهای مشروطه را نتیجه قدرت بسیج مردمی نهاد روحانیت دانسته است و زوایه ای ایدئولوژیکی دارد. تفاوت کار حاضر، علاوه بر رویکردی جامعه شناختی برای موضوع تبیین چند جانبه مولفه های بیداری ایرانیان در تغییر روابط قدرت می باشد.

مقاله « ارزیابی فلسفه سیاسی نظام مشروطه از دیدگاه شیخ اسماعیل محلاتی اندیشمند مشروطیت» نوشته محسن هجری، نوعی پژوهش موردی از منظر یک اندیشمند سیاسی درباره مشروطیت می باشد. وجه تمایز مقاله حاضر، تبیین ساخت

قدرت سیاسی و کلیه کارگزاران آن و زمینه‌های متنوع برای شکل‌گیری انقلاب مردمی و دسترسی به نهادهای مردم‌سالار است.

چارچوب نظری: نظریه نوگرایی و بحرانهای توسعه لوسین پای:

لوسین پای معتقد است در یک نظام نسبتاً با ثبات که تمامی کارویژه‌ها و فرآیندهای آن به تقویت و حمایت از یکدیگر متمایل هستند، احتمالاً یک فرهنگ سیاسی یکپارچه وجود دارد که در آن سمت‌گیری شهروندان و رهبران بطور دوجانبه با یکدیگر همخوانی دارند. در عین حال، حتی در با ثبات‌ترین نظام‌ها و متجانس‌ترین ترکیب‌های جمعیتی، بین دیدگاه‌های رهبران سیاسی و شهروندان عادی تفاوت‌های مهمی وجود دارد. مهمترین معضل فرهنگ سیاسی نخبگان و توسعه، مساله صلاحیت لازم برای ایفای نقش رهبری سیاسی کارآمد، در اجرای سیاست‌های ملی قرار دارد (پای و دیگران، ۱۳۸۰: ۱۶۱). نظریه بحران در خصوص خاستگاه، پیدایش، تکوین و تکامل احزاب سیاسی نخستین بار از سوی موسسه تحقیقات علوم اجتماعی آمریکا ارائه و انجام یک سری پروژه‌های تحقیقاتی گسترده درباره مساله توسعه سیاسی مطرح شدند (نوذری، ۱۳۸۱: ۶۳). از نظر پای، نشانگان توسعه سیاسی عبارتند:

۱. برابری: پای معتقد است که در همه نگرش‌های توسعه سیاسی، مشارکت سیاسی و دخالت مردم در فعالیت سیاسی لحاظ شده است. جنبه‌های معنایی دیگر این نشانگان، آن است که قوانین باید سرشتی عمومی و همه‌نگر داشته و سلايق شخصی در عملکرد آنها نقش نداشته باشند. باید سیستم قانونی کد بندی شده و رویه‌های حقوقی آشکار توسعه یابد. نخبه‌گرایی برای پست‌های سیاسی، باید منعکس‌کننده استانداردهای قابلیت و نه ملاحظات نسبی باشد.

۲. ظرفیت: ظرفیت با خروجی‌های سیستم سیاسی و میزان تاثیر گذاری آن بر اقتصاد و بقیه جامعه مربوط است. این نشانگان خود، چند جنبه معنایی دارد: اول از

همه، با اندازه، حوزه و مقیاس عملکرد حکومتی و سیاسی سروکار دارد و به معنای اثر بخشی و کار آیی در اجرای سیاست عمومی می باشد و دوم، به معنای عقلانیت در اداره و سیاستگذاری عمومی است.

۳. انفکاک و تخصصی شدن ساختارها (تعمیم تقسیم کار اجتماعی به حوزه اقدامات حکومتی)، که به معنی افزایش تخصصی شدن کارکرد نقش های سیاسی مختلف موجود در سیستم و یکپارچه سازی فرآیندها و ساختارهای پیچیده است (حسینی، ۱۳۷۸: ۲۶).

در بحث توسعه سیاسی مفهوم بحران توسط محققان مختلف مورد استفاده قرار گرفته است. پای معتقد است، جوامع در جریان نوگرایی، ناچار به مقابله با شش بحران می باشند (ایوبی، ۱۳۸۲: ۱۱۸). این شش بحران عبارتند:

۱. بحران هویت:

از نظر پای، اولین و اساسی ترین بحران، ایجاد احساس هویت مشترک در افراد جامعه است. بحران هویت به این ضرورت بر می گردد که باید بین مردم مورد نظر، احساس عمیق هویت ملی را تحریک و در نتیجه در هر فرد، احساس پایداری از تعلق به یک جماعت محاط در یک سرزمین محدود را به وجود آورد. به عبارت دیگر، در اغلب کشورهای جدید، این هویت باید با اشکال سنتی هویت (مانند هویت قبیله ای، هویت عشیره ای، هویت روستایی، هویت شهری محدود و هویت زبانی) رقابت کند. بحران هویت جنبه های دیگری نیز دارد، از آن جمله می توان به مشکل پیدا کردن راه حلی برای تعارض بین میراث سنتی و طرز عمل نوین، معمای ذهنیت ها، نگرشهای محلی و طرز عمل جهانی اشاره کرد. تا زمانی که انسانها احساس می کنند که بین دو جهان کشیده می شوند و در هیچ کدام نیز ریشه ای ندارند، نمی توانند احساس هویت ثابتی را که لازمه ساختن دولت ملی با ثبات است ایجاد کنند (حسینی، ۱۳۷۸: ۲۸). بحران

هویت بحرانی سیاسی است، زیرا تعیین کننده نحوه نگرش مردم به سیاست، دیدگاه آنان نسبت به قدرت و برداشت آنان نسبت به نقش واقعی حکومت بوده که جوهره و میزان وفاداری آنان به نظام مربوطه را تشکیل می دهند (پای و دیگران، ۱۳۸۰: ۱۶۱).

۲. بحران مشروعیت:

علت این بحران، معضل دستیابی به توافق برسر سرشت مشروعیت اقتدار و مسئولیت های مناسب حکومت است (حسینی، ۱۳۷۸: ۲۹). بحران مشروعیت زمانی فیصله می یابد که ترتیبات و دستگامهای حقوقی و رسمی در قالب اقتدار حاکم مورد پذیرش و استفاده همگان قرار گیرد (کاظمی، ۱۳۸۲: ۶۰). این بحران در ایران در طی دوران متعدد تاریخی وجود داشته است به نحوی که، حاکمیت در ایران دایره بسته ای شامل هویت حاکمه یا حکومت کنندگان در مقابل حکومت شوندگان بوده است. حاکمیت ها در طول تاریخ در ایران نماینده طبقاتی گسترده نبودند بلکه همواره قبیله، باند یا اتحادی از اقشار و طبقات را شامل شده و به دولت و قدرت رسیده اند. (رحمانی، ۱۳۸۱: ۹۶).

۳. بحران مشارکت:

بحران مشارکت یعنی میزانی از وفاق که مردم میان خود و دولت احساس می کنند، یا اجزای دولت و حکومت میان خودشان به چه میزان وفاق و یکپارچگی دارند؟ (عبدی، ۱۳۷۷: ۱۷۶). به تعبیر بایندر، بحران مشارکت آینه تمام نمای رخداد تغییر سیاسی امروزی است. از نظر او، بحران مشارکت، در زمانی بوجود می آید که در مورد آهنگ مناسب گسترش مشارکت، اطمینان وجود ندارد و هجوم مشارکت کنندگان جدید، تنگناهای جدیدی را برای نهادهای موجود ایجاد می کند. هم چنانکه بخش های جدیدی از جمعیت وارد فرآیند سیاسی می شوند، منافع جدید و موضوعات جدید نیز شروع به رشد می کنند، به گونه ای که جامعه سیاسی قدیمی شکسته شده و نیاز به تجدید سازمان سراسر ساختار روابط سیاسی پیش می آید (حسینی، ۱۳۷۸: ۳۵).

آسیب شناسی موانع ساختی در توزیع منابع قدرت در صدر مشروطیت ... / ۱۵

ساختار سیاسی جامعه، میزان قدرت و مسئولیت سیاستمداران را تعیین می کند و از این طریق بر منافع و هزینه های فساد برای هر سیاستمدار اثر می گذارد (فرج پور، ۱۳۸۳: ۸۲).

۴. بحران نفوذ:

این بحران عبارت است از دسترسی حکومت به اعماق و زوایای جامعه و موثر سازی سیاستهای اساسی دولت. بخش مهمی از مساله نفوذ عبارت است از تقویت اثر بخشی نهادها رسمی به وسیله حکومت و ایجاد اعتماد و سازگاری میان حکام و مردم (حسینی، ۱۳۷۸: ۳۱). بحران نفوذ هنگامی حل می شود که شرایط شهرنشینی و علاقه به سیاست زمینه درک متقابل ملت و حکومت از مسائل و فراگردهای اجتماعی را فراهم می آورد (کاظمی، ۱۳۸۲: ۶۰). یکی از مشکلات مشترک فرهنگ های سیاسی تازه تاسیس، عدم اطمینان متداول راجع به چگونگی بکارگیری موثر نقش های موجود در نظامهای سیاسی است. رهبرانی که دارای اقتدار و قدرت لازم هستند، هیچ گاه منابع موجود خود را در راستای اهداف آتی بکار نمی گیرند. مقامات تابع نیز از دست زدن به هرگونه ابتکار ابا داشته و همه کسانی که مناصب رسمی ندارند، نیز مسئولیت چندانی در قبال موضوعات سیاسی برای خود متصور نیستند، حتی اگر به ظاهر اعضای موثر جامعه به حساب آیند (پای و دیگران، ۱۳۸۰: ۱۶۸). کسانی که از معاملات فساد سود می برند مخالفان سرسخت برای اصلاحات خواهند بود، زیرا می ترسند که امتیازات ویژه خود را از دست دهند (اکرم، ۱۳۸۵: ۴۰). نارضایتی محرومین از نابرابری و حمایت شدید افراد صاحب امتیاز از این نابرابری مهمترین منبع انگیزه تلاش برای ایجاد تغییر سیاسی است (ساندرز، ۱۳۸۰: ۲۶۵).

۵. بحران توزیع:

موضوع بحران توزیع این مساله است که چگونه باید از قدرت حکومت برای تاثیر گذاری بر توزیع کالاها، خدمات و ارزشها در سراسر جامعه استفاده کرد. چه کسی باید

از حکومت نفع ببرد و برای رساندن نفع بیشتر به بخش‌های مختلف جامعه، حکومت چه کار باید بکند؟، از نظر پای، اغلب تنش‌هایی که در زمینه توسعه اقتصادی در کشورهای جدید وجود دارد، بازتابی از یک بحران اساسی است. در برخی از کشورها، حکومت‌ها سعی می‌کنند با مداخله مستقیم در توزیع ثروت، با این مساله برخورد کنند (حسینی، ۱۳۷۸: ۳۷).

۶. بحران یکپارچگی و همگرایی:

این بحران زمانی بوجود می‌آید که جامعه در حال تحول، سیستم‌های همبستگی فرهنگی، اجتماعی و سیاسی سنتی خود را از دست داده و هنوز به سیستم جدیدی دست نیافته است. ارزشهای جدید، مبانی سنتی همبستگی و اقتدار را سست می‌کنند و این زمانی پدید می‌آید که هنوز مهارت‌ها، انگیزه‌ها و امکانات جدید پدید نیامده‌اند و همبستگی‌های جدید را به وجود نیاورده‌اند (حسینی، ۱۳۷۸: ۳۷). پای معتقد است، بهترین راه برای مقابله با این بحران‌ها تشکیل احزاب سیاسی (آزاد) است (ایوبی، ۱۳۸۲: ۱۱۸). به نظر پای، در نظام‌های سیاسی نوپا معمولاً این بحران‌ها بصورت همزمان، ناگهانی و غافل‌گیرکننده ظاهر می‌شوند (کاظمی، ۱۳۸۲: ۶۲).

۷. تقابل سنت و تجدد و بحران‌های دستیابی به الگوهای نوگرایانه در صدر مشروطیت:

أ) نوگرایی و بحران هویت در صدر مشروطیت:

مختصات دوگانه جامعه ایران در صدر مشروطیت، نظام سیاسی استبدادی و سنت‌گرایی مذهبی بود. ساخت اجتماعی ایران در صدر مشروطیت دستخوش دگرگونی‌های بسیاری بوده است از جمله: ۱. افزایش میزان مسافرت‌ها در داخل و خارج (سفرهای سیاسی، اقتصادی، آموزشی و...). ۲. افزایش میزان انتشارات و نوع مطبوعات در داخل و بعضاً در خارج از کشور که از جانب نخبگان فکری و سیاسی ایران منتشر می‌شد. ۳.

رشد آگاهی و آموزش به سبک نوین و تاسیس مدارس جدید در ایران ۴. تشکیل انجمن های سری فراماسونری در ایران. ۵. وقوع انقلاب مشروطه در بسیاری از کشورهای جهان و تاثیر آن بر جامعه ایران (گودرزی، ۱۳۸۳: ۲۰۴). آدمیت دو عامل اساسی را در تشکیل مشروطیت موثر می داند:

«در تشکیل مشروطیت دو عامل اساسی نقش داشتند، ور شکستگی و

وازدگی نظام سیاسی و بحران مالی.» (آدمیت، ۱۳۸۷: ۱۴۳).

دولتمردان قاجار، از درک موقعیت کشور و جامعه خود در دنیای جدید ناتوان بودند. بر پایه همین کاستی های معرفتی نخبگان سیاسی بود که ایران همواره میان دو دیدگاه مطلق انگارانه و افراطی - نفی مطلق و اقتباس مطلق در نوسان بود و از تدوین یک استراتژی مناسب برای حفظ استقلال و تحقق بخشیدن به توسعه کشور و تعیین تکلیف خود با دنیای جدید ناتوان ماند. نتیجه چنین وضعی در عرصه فرهنگی، مبارزه سست بنیاد سنت و مدرنیسم بود. زیرا دو طرف نزاع از موضوع نزاع (سنت و مدرنیسم) آگاهی مطلوبی نداشتند. در نتیجه، قشر و رویه این دو مقوله با هم درگیر شدند و جامعه از محاسن جوهری آنها محروم ماند و این بی برنامهگی در عرصه سیاست خارجی و روابط بین المللی به برقراری موازنه مثبت میان روس و انگلیس انجامید (تقوی، ۱۳۸۴: ۴۲).

به طور کلی، جامعه ایران به نظامی دو قطبی تقسیم شده بود: در یک سو جبهه طرفداران مشروطه بودند که مصلحان اجتماعی و علمای شیعی از قبیل آیت الله بهبهانی و طباطبایی در ایران و مراجع ثلاث در حوزه نجف اشرف به رهبری آخوند خراسانی را شامل می شد. در سوی دیگر مرتجعین شاه و دربار و نیروهای محافظه کار قرار داشتند و روسیه نیز بنا به منافع خود از آنها حمایت می کرد و انگلستان نیز به طبع بر اساس رقابت های با روسیه و منافع خاص خود تمایل به مشروطه طلبان داشت.

در دوره مشروطه خواهی، واژه آزادی و مفهوم آن گاه موجب وحشت قدرتهای

ارتجاعی و محافظه کار می شد، و دلیل آن ناآشنا بودن آنان با مفهوم آزادی و حریت بوده است. از آن میان، مقاله مجتهدی بنام، محمد اسماعیل غروی محلاتی که مشروطه را بر ضد استبداد دانسته و استبداد را عبارت از « خودسری امارت و رهایی ارادت در کلیه امور ملکیه، به هر چه شهوت یا غضب او اقتضا کند دانسته و مشروطه را مخالف اسلام ندانسته است» (تکمیل همایون، ۱۳۸۳: ۲۴). در این باره آدمیت چنین آورده است:

«فکر آزادی و اصول مشروطیت و نظام دموکراتیک نه از شریعت نشات می گرفتند، مشروطیت بر پایه نظریه حاکمیت مردم بنا گردیده بود. خواه آن را به ماخذ فلسفه حقوق طبیعی توجیه نمایم و خواه تکیه گاهش را پیمان اجتماعی بدانیم - به وسیله قانون موضوعه عقلی متغیر انسانی به اجرا در می آمد. چنین فلسفه سیاسی با بنیاد احکام شرعی منزل لایتغیر ربانی تعارض داشت و میان حقوق آزادی در نظام دموکراسی از یک سو و حقوق عبادالله در شریعت در تعارض ماهوی بود. چون دستگاه روحانی به فشار واقعیات سیاسی یا به هر انگیزه دیگری، به سیاست مشروطیت گرایید علما با توجیه و تفسیر های شرعی به صحت حکومت مشروطه رای دادند. این خدمت عنصر روشن بین روحانی در حد خود به حرکت مشروطه خواهی قوت داد» (آدمیت، ۱۳۸۷: ۲۲۷).

نخبگان فکری، در صدر مشروطیت در برخورد اولیه با نظام فکری غرب و مدرنیته دچار نوعی افراط و تفریط بودند. در این میان افرادی مانند آخوندزاده، پذیرش بی چون و چرای الگوهای نوین و کنارزدن سنت ها را توصیه می کرد. ولی افرادی مانند ملکم خان، مستشارالدوله که تجربه مستقیم زندگی در ایران را داشتند، به نوعی اقدام به تطبیق دادن دو الگوی وارداتی و بومی کردند و برای مقبولیت اجتماعی آن، ناگزیر از این تطبیق نه چندان عقلانی بودند و تضادهای فکری و سازش ناپذیر را در بسیاری از موارد نادیده گرفتند. روشنفکران پس از آنکه دریافتند نوسازی از بالا به پایین کارآمد نیست به ائتلاف با نمایندگان طبقات متوسط سنتی یعنی روحانیون معتدل تر و بازاریان

دست زدند که قدرت بسیج مردمی را با توجه به سنت گرایی حاکم داشتند و برای تعدیل ساختاری و تغییر در تحرک اجتماعی به صورت هماهنگ حرکت نمودند. وابستگی سیاسی و اقتصادی به دول استعماری حکومت قاجاریه، رکود داخلی و فشارهای مالیاتی، رشد فرق الحادی - صوفیانه در ایران، فقدان استقلال ملی و سازوکارهای تعدیل کننده قدرت، مصلحان اجتماعی را به سمت دگرگونی ساختی متقاعد کرد. در روند گذار از سنت به مدرنیته و تبلیغ ارزش های نوین و ناهماهنگی آن با الگوهای بومی نوعی گسست هویتی را در ایران این دوره رقم زد. مردمی که از سنت ها کنده شده بودند و در مدرنیته نیز حل نشده بودند و با شک و تردید بدان می نگریستند و از سویی، حاضر به پذیرش شرایط قبلی نیز نبودند بدلیل عدم برآورده شدن مطالبات و نیازهای فزاینده آنان و... در واقع با نگاهی آرمانی و با توقعاتی بالا به سوی جنبش مشروطه روی آوردند بدون آنکه بسیاری درک عمیقی از نظام مشروطه و نحوه همسان سازی آن با شرایط داخلی داشته باشند. نوعی بحران هویتی در پذیرش و نهادینه شدن رفتارهای جدید برای مردمی که عمری با استبداد خو گرفته بودند به وجود آمد که اثرات زیانباری بر سرنوشت مشروطیت و تحولات بعدی تاریخ ایران گذارد. در واقع جامعه سنتی ایران که نظام سیاسی مستبد و سلطه سیاسی بیگانگان را مانع جدی ساختی تصور می کردند، برای بهبود اوضاع کشور گروههای خواهان تغییر، روشنفکران و بخشی از روحانیت میانه رو را به عنوان گروه رهبران مورد حمایت قرار دادند. نخبگان فکری بدنبال ورود مفاهیم مدرن به جامعه سنت گرای مذهبی بودند و در این جهت با توجه به برخورد اولیه با مدرنیته دچار نوعی تقلیل گرایی در عامه فهم کردن الگوهای نوین گردیدند، بدون اینکه تضادهای موجود را چندان در نظر بگیرند. از سویی روحانیون مشروطه طلب نیز با ادله های فقهی - سیاسی مطابق تفاسیر خود به تبیین اهداف مشروطیت پرداختند. نوعی گسست ذهنیت جمعی از سنت ها و ناهماهنگی با الگوهای مدرن بوجود آمد. بحران هویت در تطبیق عقلایی با افراط و

تفریط‌ها بین عناصر مذهب، ملیت و غربیت سبب سرگردانی گردید. سنت‌گرایی سیاسی و دینی و فقدان زیرساخت‌ها در برخورد با مفاهیم وارداتی مانند آزادی عمومی و تفکیک قوا و... در برابر اسطوره‌های سنتی مشروعیت‌ساز دولت مستبد قرار گرفت.

ب) بحران مشارکت سیاسی در عصر قاجار

تا صدر مشروطیت با توجه به انسداد سیاسی حاکم، پاره‌ای برنامه‌های نوگرایانه به صورت کند و تدریجی، از بالا به پایین از سوی نخبگان ابزاری در ساخت قدرت، دنبال گردید. لژهای فراماسونری به منظور نفوذ در بین دولتمردان سیاسی و زدوبندهای کسب امتیاز بودند. روشنفکران نیز برای تحرک اجتماعی و تعدیل ساخت سنتی با عدم امکان مشارکت در بدنه قدرت این بار به سمت نهاد روحانیت متمایل گردیدند. مراجع تقلید بزرگ شیعه و علمای ثلاث حوزه علمیه نجف، بزرگترین پایگاه شیعی در عالم اسلام، با توجه به نفوذ و دخالت‌های دول اروپایی در امور ایران و بی‌ثباتی‌های سیاسی، اقتصادی و استبداد نظام حاکم، برای برون‌رفت از این مشکلات عمده که از علل اساسی عدم ترقی مملکت ارزیابی می‌شد، لزوم اصلاحات ساختاری را کاملاً احساس می‌کردند، لذا، با رهبری آخوند خراسانی به حمایت از جبهه داخلی طرفدار مشروطیت یعنی، آیت‌الله بهبهانی، طباطبایی و نخبگان فکری و تمامی جریان مشروطیت برآمدند. این عامل خود می‌توانست نوعی مشروعیت مذهبی محسوب گردد و در این راستا، از یک سو، آنان به تفسیر و تایید مشروطیت با رسائل مختلف و ادله شرعی پرداختند. از سوی دیگر روحانیون، محافظه‌کار و طرفداران مشروطه مشروعیت بودند که در داخل از سوی شیخ فضل‌الله نوری رهبری می‌شدند. دولت روسیه نیز از سلطنت‌طلبان و مخالفان مشروطه بر اساس منافع و استراتژی خاص خود حمایت می‌کرد. انگلستان نیز مطامع خود را در همراهی با انقلابیون می‌جست. این دوگانگی و شکاف سیاسی و اجتماعی سرآغاز کشمکش‌ها برای حفظ ساختار موجود یا تغییر آن از سوی انقلابیون بود. البته باید اشاره نمود که علاوه بر مشروطه خواهان در

درون حکومت قاجار، برخی نخبگان قدرت تلاش هایی برای اصلاحات در ایران انجام دادند که زمینه های ساختاری و انسداد ساخت قدرت سیاسی قاجار مانع از اثربخشی این تلاش های اصلاحاتی شد.

تا قبل از سلطنت مظفرالدین شاه، روند نوسازی و تغییرات کند در ساختار سیاسی - اقتصادی سنتی قاجاریه از بالا به پایین از سوی دلتمردانی چون قائم مقام فراهانی دنبال می گردید. قائم مقام فراهانی و امثال او از عقب ماندگی ایران مطلع بودند. اما مردم از وجود این افراد بی خبر بودند، در نتیجه کسی از این افراد حمایت نمی کرد و نمی دانستند چه می خواهند بکنند با وجود اندیشه های بلند برای مملکت، هیچ یک از ابزارهای کار را در دست نداشتند. کسانی که قدرت سیاسی - اقتصادی ایران را در دست داشتند با این افراد مخالف بودند و سفارتخانه های انگلیس و روسیه نیز از دستگاه حاکم حمایت می کردند (رضاقلی، ۱۳۷۷: ۹۸).

روشنفکران عصر مشروطیت و قاجاریه، دولتی را به رسمیت می شناختند که بر مبنای قانون شکل گیرد و عمل کند. نهادهای اجتماعی و سیاسی آن نیز برخاسته از اراده عمومی و حاکمیت ملی در مفهوم جدید آن باشد (آجدانی، ۱۳۸۶: ۴۰). نارضایتی فزاینده از ولخرجی های رو به رشد و عشق شاه (مظفرالدین شاه) به سفر خارج، ناخرسندی از تعرفه های جدید بلژیکی ها در امور گمرگی و تکبر مقامات بلژیکی، عدم رضایت از استثمار کشور توسط اربابان خارجی و ناخشنودی از امین السلطان و استبداد عین الدوله (براون، ۱۳۷۶: ۱۱۶)، از جمله عوامل عملیاتی بروز مخالفت ها با حکومت قاجار بودند. یکی از موارد مشترک مشروطه خواهان، مخالفت با حکومت استبداد بود به نحوی که نائینی در این باره می گوید: «استبداد و قوای نفرین شده آن، از تمام جنبه های استبداد، برای جامعه خطرناک و مقابله با آن نیز مشکل تر و در حدود امتناع است» (نائینی، ۱۳۵۸: ۶۲). طالبوف از طرفداران مشروطه، در سراسر آثارش بطور مستقیم یا غیر مستقیم حکومت استبدادی زمان خود را مورد انتقادهای سخت قرار می

داد(حائری، ۱۳۸۱:۵۲).

نوسازی همه سویه نظام ارزش‌ها، روابط اجتماعی و زیر ساخت اداری و اقتصادی، با جنبش مشروطه آغاز شد و تا هنگامی که مسئله ایران، نوگرایی بود اندیشه‌ها و آرمانهای مشروطه نیروی زندگی و تازگی خود را نگه داشته بودند(تکمیل همایون، ۱۳۸۳:۱۳). در این راستا با ابراز نظر روشنفکران و نقد نارسایی‌های موجود، عملکرد سیاسی حکومت خدشه دار شد و شاه کوشید با اعطای پاره‌ای امتیازات از میزان تشنجات بکاهد، امری که نتیجه معکوس داشت و امکان فعالیت شدیدتر را برای مخالفین فراهم کرد. مظفرالدین شاه امیدوار بود که بتواند با سیاست لیبرالی، مخالفت مردم را فرو نشانند ولی لیبرالیسم که همزمان با نفوذ گسترده غرب بود، فقط مخالفان را به تشکیل سازمانهای نیمه مخفی تشویق کرد. از بین این سازمانها، پنج گروه زیر، نقش مهمی در انقلاب مشروطه داشتند: مرکز غیبی، حزب اجتماعیون عامیون، مجمع آدمیت، کمیته انقلابی و انجمن مخفی(آبراهامیان، ۱۳۸۷:۹۸). این امر امکان بازی و اشاعه افکار منتقدانه را تسریع بخشید و ایجاد فضای باز سیاسی و اجتماعی نیز نتوانست بر حجم بالای مشکلات و نیازهای فزاینده نیروهای منتقد تسلی بخشد، به نحوی که مفاهیم جدیدی عرصه گفتگومانی مخالفان را پر کرد که با گفتمان حاکم تفاوت‌های اساسی داشت و مبانی مشروعیت آن را سست می نمود. واژه‌هایی کلیدی نظیر قانون، اصلاحات، مجلس شورا، ملت، ملی، حقوق ملت برای اولین بار در کتابچه غیبی یا دفتر تنظیمات ملکم خان ناظم الدوله نوشته شد. این کتاب اولین توصیف نظام مند در خصوص نظام مشروطه در ایران محسوب می شود(یارشاطر، ۱۳۸۲:۳۱). ملکم خان انتقادات شدیدی که در روزنامه قانون علیه شاه، دستگاه و نظام مملکتی می کرد، به نوشته‌های او جلوه مخصوصی می داد، محمد حسن خان اعتمادالسلطنه در این باره می نویسد«روزنامه‌ای موسوم به قانون، در ضد امین السلطان، میرزا ملکم خان از لندن به فارسی چاپ کرده، نسخه‌ای برای من فرستاده بود حقیقت در سخت نویسی ید

بیضایی کرده ...» (رائین، ۱۳۵۰: ۱۱۱). ملکم خان استبداد را بزرگترین بلای سیاسی و حکومتی می داند و معتقد است که دولت منظم و مبتنی بر قوانین باید بوجود آید. او به تبعیت از متفکران لیبرال وظایف دولت را در سه چیز خلاصه می کند: حفظ استقلال، حفظ جان و حفظ حقوق مالی (غنی نژاد، ۱۳۷۷: ۱۵). میرزا ملکم خان بعد از عزل از مناصب دولتی، در لندن با انتشار روزنامه قانون به اشاعه افکار روشنفکرانه در سطح جامعه مبادرت کرد، با توجه به هنجارهای ارزشی غالب در جامعه بر آن بود تا با بازتولید افکار مدرن، تطبیق آن با فرهنگ بومی مبنایی برای پذیرش آن بدست بیاورد. ملکم در باب تطبیق آزادی با اسلام، ضمن آنکه لزوم آزادی را یکی از تجارب بشری قلمداد می کند آن را قابل تطبیق با حقیقت امر به معروف و نهی از منکر اسلامی می داند. او تلاش می کند که قابلیت توافق اسلام را با زندگی روزگار نو مطرح کند و شورای قرآن را با پارلمان مطابقت می دهد (فراستخواه، ۱۳۸۸: ۹۷). همگام با ابراز نظر نخبگان فکری و تلاش آنها برای به حرکت در آوردن توده ها بر ضد نظم محافظه کار موجود، نخبگان دینی نیز با ادله و دلایل فقهی سعی در گسترش حرکت انقلابی داشتند و نیروهای مختلف اجتماعی را به سود اهداف مشروطه خواهی تشویق می کردند.

گسترش این گفتمان جدید مبنایی حکومت قاجار را مورد هجوم قرار داده بود. نیروهای اجتماعی مخالف به دلیل انسداد ساخت قدرت سیاسی، نتوانستند جذب حکومت شوند و مشارکت سیاسی موثری در اثرگذاری بر سیاست داشته باشند. این عامل در کنار اقدامات حکومت باعث شکاف عظیم بین مخالفان و سلطنت استبدادی شد. در بحبویه انقلاب سیاسی مشروطیت عملکرد ناسنجیده صاحب منصبان قاجاریه و سعی در سرکوب، کنترل کردن و مهار این امواج کوبنده ضد حکومتی، به تحریک بیشتر مخالفان انجامید. اخذ وام هایی با بهره های سنگین از دول استعماری، دادن امتیازات نابرابر اقتصادی، صرف این منابع جهت امور شخصی، آشفتگی اوضاع اقتصادی و نبودن نظارت منظم بر امور گمرکی و سپردن تصدی آن به افراد نوز بلژیکی

که در راستای منافع خاص برخی دول ذی نفوذ در ایران عمل می‌کردند، بر تحریک احساسات ضد حکومتی افزود.

ج) بحران مشروعیت سیاسی حکومت قاجاریه

در عصر قاجاریه با استیلای سیاسی دول استعماری بر ایران و اخذ امتیازات اقتصادی با توجه به توسعه صنعتی، تنوع منسوجات و عرضه آنها به شکل انبوه با کمترین بهره‌ی گمرگی، سبب گردید صنایع داخلی و دستی توانایی رقابت خود را از دست دهند و با پرداخت مالیات‌های سنگین و عدم حمایت‌های دولتی و... دچار آسیب‌های جدی گردند. این موضوع سبب گسترش نارضایتی عمومی گردید.

یکی از سیاحان اروپایی در باره تولید فرش دست‌باف ایرانی در روزگار قاجاریه که به عنوان صنایع دستی به نقاط مختلف عرضه می‌شد می‌نویسد:

«مهمترین انواع فرش‌های ایران عبارتند از فرش‌های فراهانی، کرمانشاهی، کرمانی، شیرازی و به عقیده من بهترین و مناسب‌ترین قالیچه‌های هستند که در ایران بافته می‌شوند، دوام آنها بی‌نظیر است و هر قدر کار کنند از بین نمی‌روند» (بنجامین، ۱۳۶۹: ۳۲۰).

در صدر مشروطیت ورشکستگی اقتصادی و نابسامانی‌های سیاسی - اجتماعی گسترش یافت. مجموعه‌ای از این اقدامات زمینه‌تزلزل‌مبانی مشروعیت حکومت را فراهم کرد. تقی‌زاده می‌نویسد:

«در اواخر عهد مظفرالدین‌شاه در طهران و تبریز جمعی از اشخاص وطن پرست و پرجوش پیدا شدند که با اهتمام زیاد در بیداری خیالات مردم میکوشیده‌اند. روزنامه‌های فارسی منتشره در خارج ایران مانند ثریا و پرورش حبل‌المتین و کتب فارسی منتشره در اسلامبول و غیره بر شور مردم میافزود و وسعت دایره مدارس ملی با اصول جدید در طهران و انتشار مقداری از کتب مترجمه و شرکت طبع کتب و کتابخانه‌ی ملی در طهران و همچنین انتشار معارف در تبریز و سخت‌گیری و استبداد فوق‌العاده‌ی

محمدعلی میرزا که ولیعهد بود در آنجا و ظلم فوق‌العاده‌ی حکام در ولایات و مخصوصاً رفتار مستبدانه و مستقلانه عین‌الدوله که صدر اعظم بود نسبت بملاها که سابقاً همیشه قدرت و نفوذ و احترام و استقلالی داشتند و بهمان نحو تسلط حکام بر علما در ولایات مانند چوب زدن ظفرالسلطنه حاکم کرمان حاجی میرزا محمد رضای کرمانی مجتهد آنجا را و چوب زدن میرزا صالح‌خان وزیر اکرم حاکم قزوین یکی از علمای آنجا را و غصب کردن شعاع‌السلطنه املاک و کیلی را در شیراز و تجاوز صریحش باملاک و اموال مردم آنجا و تعدی آصف‌الدوله حاکم خراسان برعیای قوچان در خصوص مالیات و اسناد فروختن آنها بترکمان و همچنین دادن سالار مفخم حاکم بجنورد جمعی از رعایای خراسان را بترکمان و مخصوصاً مناقشه‌ی شدید میان تجار طهران مسیو نوز و تجار تبریز با مسیو پریم و ضدیت علمای طهران با عین‌الدوله و تصرف بانک روس قبرستانی را در طهران و مخصوصاً تحریک بعضی از خطبای ملی خاصه آقا سید جمال‌الدین اصفهانی مردم را بر ضدیت استبداد با بیانات بسیار مؤثر سبب انفجار انقلاب گردید» (تقی زاده، ۱۳۷۹: ۱۴۳).

خشم ناشی از اقدامات خودسرانه و مستبدانه مسیو نوز بلژیکی با انتشار عکس او در لباس روحانیون افزایش یافت و این خشم خاصه در محافل مذهبی شدیدتر بود. به چوب و فلک بسته شدن چند تن از اهل بازار توسط علاء‌الدوله حاکم تهران به اتهام افزایش قیمت قند نیز بر و خامت اوضاع افزود (براون، ۱۳۷۶: ۱۱۷). مشروطیت نمایانگر نخستین مواجهه‌ی مستقیم بین فرهنگ سنتی اسلامی و غرب در ایران جدید است (علمداری، ۱۳۷۸: ۴۹۲). حکام قاجار در این دوره دارای پایگاه اجتماعی قوی نبودند و این محصول عملکرد سیاسی آنان بود و سپردن امور گمرگی نیز به عده‌ای خارجی که کارگزار دول استعماری بودند بر این بدبینی می‌افزود. در واقع وسایل ارتباطی باعث انتقال سریع اخباری بودند که سست‌کننده مبانی مشروعیت حکومت شدند و اولین حرکات انقلابی را دامن زدند. کسروی در این باره می‌گوید:

«چون تلگراف‌های گله‌آمیز تهران رسید ثقه‌الاسلام و دیگران بهتر دیدند که نشست‌هایی برپا کرده آن‌هم چشمی‌ها و کینه‌ها را نیز از میان بردارند. این بود همان شب‌نامه‌ای به بلدیّه نوشته از هر کوی چند تنی ریش‌سفید و سر‌دسته خواستند که در انجمن باشند و گفتگوهای رود، و چون همگی سردستانان نیامدند برای فردا نهادند و چون این روز همگی گرد آمدند گفتگوهای بسیار کرده و مجاهدان را به دوستی و همدستی با یکدیگر وا داشتند و پس چنین نهادند که هر روز سه ساعت به غروب مانده در یک کویی فراهم گردند و بنیاد آشتی و همدستی را استوار گردانند و این داستان «دید و باز دیدها» را پدید آورد که یکی از داستانهای پر شکوه و با ارج تاریخ مشروطه می‌باشد» (کسروی، ۱۳۶۳: ۳۹۴).

درباره فضای سیاسی پرتنش حاکم بر شهر تبریز در بحبویه انقلاب مشروطیت آمده

است:

«اخبار اراجیف زیاد است. محض بیکاری قدری از اراجیف را می‌نویسم. مثلاً می‌گویند در تبریز مشروطه خواهان غلبه کرده و عمارت ولیعهد را به توپ بسته اند و دیگری می‌گوید رحیم خان چلبانی روز دوشنبه وارد تبریز شده و مشروطه خواهان را مغلوب نموده و حاجی میرزا حسن آقا حاکم و فرمانده و میرهاشم وزیر و رحیم خان میر غضب و آدمکش است و مشروطه طلب را بکشد.» (نفرشی حسینی، ۱۳۵۱: ۱۳۰).

مجموع این موارد نشان می‌دهد که در سطح جامعه ثبات مشروعیّت سلطنت دچار تردید شده است و حکومت خطر مخالفان و ایدئولوژی جدید آنها را حس کرده است به نحوی که در تحولات این دوره مشروطه طلبان موفق شده اند که قداست نظم موجود را بشکنند و در حقانیت آن تزلزل ایجاد نمایند.

روحانیون به تأویل و توجیه اصولی مفهوم مشروطیت بر آمدند. بهترین توجیه شرعی سیاست مشروطیت را در رساله تنبیه الامه می‌یابیم. در این رساله تاثیر تعقل سیاسی جدید منعکس است (آدمیت، ۱۳۵۴: ۳). نوشته‌های مراجعه بزرگ تقلید عراق یعنی

آیت الله تهرانی، خراسانی و مازندرانی به صورت تلگراف و رساله های کوچک و بزرگ در دسترس مردم قرار می گرفت. در این نوشته ها مجتهدان بزرگ نجف و فضلائى که از حیث پیشینه علمی و شهرت در درجه دوم قرار گرفته بودند ضمن عرضه داشتن مطالب گوناگون علت شرکت علما را در انقلاب مشروطه بیان داشته اند. در یکی از نامه های ارسالی آخوند خراسانی که به ایران می نویسد: هدف او و همکارانش این است که برای مردم زندگی راحت بیاورند. ستم را از سرشان بردارند و از ستم دیدگان پشتیبانی و به کسانی که گرفتار هستند کمک کنند. قانون خدا را اجرا و کشور اسلامی ایران را از حمله کفار نگاهبانی کنند (حائری، ۱۳۸۱: ۱۲۳). ائتلاف طبقات متوسط سنتی اعم از روحانیت و بازار با نخبگان فکری در برابر هیئت حاکم بیانگر نارضایتی از عملکرد و بی ثباتی سیاسی و اقتصادی است که مستقیماً مشروعیّت سیاسی حکومت را نشانه گرفته بود. نقش و جایگاه علما و روحانیون شیعه در بسیج سیاسی و روند تحولاتی که طی سال های پیش از انقلاب، به پیروزی نهایی انقلاب مشروطه ایران انجامید، قابل توجه و بلکه تعیین کننده بوده است (شاهدی ۱۳۹۵: ۹۹). این طیف در ارتباط نزدیک با بدنه جامعه موفق شده بودند که تصویری از مشروعیّت را در ذهنیت اجتماعی عامه جای دهند که در تقابل با مبانی مشروعیّت حکومت قرار گیرد. عامه مردم تحت این کلمه یعنی مشروعیّت فقط حکومتی می خواستند که خوب باشد و ظلم و اجحاف نکند و این خواست را به صورت نارضایتی کلی نشان می دادند (رضوانی، ۱۳۸۱: ۴۳).

(د) بحران نفوذ حکومت قاجار:

در جامعه پدر سالار ایران در عصر قاجاریه که همه چیز آن در دست یک نفر اداره می شد و تصمیم یک فرد بر خرد جمعی برتری داشت، مشارکت همگانی در تعیین سرنوشت اجتماعی و سیاسی جایگاهی نداشت (گودرزی، ۱۳۸۳: ۲۲۴). در این جامعه مشارکت مردمی، امکان بازی نخبگان فکری و مذهبی و لایه های مختلف اجتماعی به

خودی خود معنایی نداشت. تا صدر مشروطیت با تقسم دوگانه قدرت بین نخبگان سیاسی حاکم با عقاید سیاسی مطلق‌انگار و نخبگان مذهبی یا همان روحانیون سنتی عملاً مشارکت سیاسی معنایی نداشت.

پیش از وقوع انقلاب مشروطیت فقط اعیان و افراد طبقات بالای جامعه امکان نفوذ، بازی و ایفای نقش سیاسی داشتند و این امر به مرور منجر به حرکت اقشار اجتماعی برای تغییرات ساختاری در سیاست انحصاری حاکم شد. دولت از راه دیوان عدلیه اختیارات روحانیون را محدود ساخته و قضاوت درباره امور جنائی و یا دعاوی املاک بزرگ را از آنان سلب نموده و آنان را از عقد عهود ممنوع ساخت. همچنین روحانیون را از نظارت بر زیارتگاه‌های پر درآمد محروم ساخت و به جای آنان ماموران دولتی را منصوب کرد. بالاخره دست به سوی املاک موقوفه مساجد دراز کرده و آنها را به نام خود مصادره نمود. از این رو، اختلافات بین روحانیون و حکومت مرکزی گسترش یافت (پاولویچ وایرانسکی، ۱۳۵۷: ۳۶). به دنبال این، حکومت در پی افزایش نفوذ خود در جامعه بود، اما، بحران نفوذ خود را دامن زد زیرا با به خطر انداختن منافع مخالفان، حوزه نفوذ آنان را تهدید کرد و از سوی دیگر ضعف نخبگان سیاسی و عدم مشارکت سیاسی، حکومت را با جامعه بیگانه ساخت تا دیگر دسترسی به لایه‌های مختلف اجتماعی دشوار شود و نفوذ در مخالفان چهارچوب نهادی خود را از دست بدهد.

ج) بحران توزیع قدرت و منابع و رابطه حکومت و جامعه:

اساساً حکومت قاجاریه بر اساس رویکرد سنتی مملکت‌داری خود، اعتقادی به مشارکت عمومی رعایا نداشت. شبکه سراسری از اطاعت‌پذیری شکل گرفته بود که در آن رعایا مجبور بودند تمکین بی‌چون و چرا از حاکمیت نمایند. نهادهای مدنی و ساز و کارهایی قانونی برای مطالبه‌گری وجود نداشت. رابطه یک‌سویه بین جامعه و حکومت وجود داشت. توزیع قدرت و چرخش نخبگانی بین اقلیتی بود که دارای رابطه

قومی و قبیله ایی با هیات حاکمه بودند. روحانیت به عنوان پل ارتباطی بین جامعه و حکومت، وابستگی به حکومت نداشت و مدیریت های سیاسی را برای پاسداری از حقوق عامه در اختیار نداشت. مجموعه این شرایط سبب بروز نارضایتی های عمومی گردید.

مصادف با عصر ناصرالدین شاه، به هیئت های کاتولیک و پروتستان اجازه داده شد تا در میان یهودیان و آشوریان و آرامنه فعالیت کنند و مدرسه، درمانگاه و چاپخانه در تبریز، ارومیه، تهران، اصفهان و همدان دایر کنند (کرمانی، ۱۳۵۱، ج ۱: ۷۹). دول اروپایی استعمارگر به بهانه فعالیت های مذهبی مقدمات آشنایی با اوضاع سیاسی و اجتماعی ایران را در دوره قبل از انقلاب مشروطیت فراهم ساختند و این کارگزاران در عمل به دنبال شناخت فرصت ها و اهداف خاص کشورهای خود بودند که به طور ظاهری رسالت خود را تبلیغ دینی عنوان کرده بودند. نفوذ در ایران، تاثیر گذاری بر دولتمردان قاجار بدون در نظر گرفتن مصالح داخلی و عدم توجه به منافع تجار و صاحبان حرفه ها در داخل از مشخصه های این دوران است. در دوره محدود امیرکبیر برنامه های نوسازی برای ساخت سیاسی و اقتصادی توسعه گرا دنبال گردید، اما اقلیت حاکم و دو کشور استعماری نامبرده منافع خود را در این اصلاحات ندیدند و با توطئه او را از سر راه برداشتند. تا پایان دوره ناصری که مبدا شکل گیری خیزش انقلابی دوره بعدی بود، پاره ای اقدامات صورت گرفت ولی به مرحله نهادینگی سیاسی نرسید. نهادهای دولتی مانند دیوان عدلیه و... همگی فرمایشی بودند. ضمن آنکه آسیب های جدی وارده به تجار داخلی و زیاده ستانی مالیات و تعدی به امور موقوفه نیز عرصه را بر روحانیون و بازاریان و بقیه اقشار تنگ کرده بود.

در سراسر تاریخ ایران به علت سیطره ی حکومت استبدادی، ثروت و مکنت جامعه در معرض غصب و غارت افراد وابسته به حاکمیت بود. اغلب این فرادستان در جامعه سنتی ایران با رشته های گوناگون مرتبط بودند و به همین دلیل هنگامی که مورد

تعرض قرار می‌گرفتند برای حفظ خویش عمدتاً به عناصری از خود دستگاه سلطنت متوسل می‌شدند (مرادی، ۱۳۸۴: ۸۴).

با شرایط موجود مصلحان اجتماعی کوشیدند تا با نوسازی از بالا به پایین و نفوذ در بین صاحبان قدرت به امتیازاتی برسند چون امکان نفوذ از طریق دیگری ممکن نبود و مجرای قانونی برای اعمال نقش در بازی سیاسی وجود نداشت. فراموشخانه‌ها و فراماسونرها در این کسوت بودند که اهداف خاصی را در ساختار حاکم دنبال می‌کردند. تشکیلات فراماسونری در صدر مشروطه، بیشتر به دنبال اعمال نفوذ بر ساختار سیاسی و افراد متنفذ در ترکیب اصلی قدرت برای اخذ امتیازات و زد و بندهای سیاسی و اقتصادی بودند. چنانچه ملک‌خان پیش از برکناری از مقامات دولتی و تبدیل شدن به منتقد سر سخت حاکمیت، قصد داشت به عنوان واسطه بین ایران و انگلستان قرارداد لاتاری را به سرانجام برساند که با ابراز مخالفت‌ها منحل گردید. اخذ واژه آدمیت و تبیین آن توسط ملک‌خان در دوران نگارش روزنامه قانون و ضدیت با حکومت شاید هم متأثر از تفکر فراماسونری او در ادوار قبلی باشد. تاثیر لژهای فراماسونری با توجه به ذهنیت منفی که در قبال آنان در سطح جامعه رواج داشت در تسریع روند انقلاب بسیار جزیی بوده است. به دلیل اینکه آنها پایگاه مردمی نداشتند و صرفاً بدنبال اثر گذاری بر دولتمردان جهت منافع خاص خود و اخذ امتیازات بودند. اگرچه حامیان این تشکلات خود را دارای نقشی کارآمد در شکل‌گیری حرکت انقلابی می‌دانند.

در ایران و ممالک شرق شیوع دارد که سازمان فراماسونی فقط مجری و پشتیبان سیاست انگلستان هستند. اما خود فراماسونریها می‌گویند هدف و مرام فراماسونری آدمیت است یعنی کمک به تهذیب اخلاق است و اینکه قوای خود را برای تربیت و تهذیب متمرکز و متحد سازند (رائین، ۱۳۵۷، ج ۲: ۱۵۲).

جنبش اجتماعی مردم ایران، ریشه در جلسات و اجتماعاتی داشت که در اواخر دوره سلطنت مظفرالدین شاه قاجار تشکیل می‌شد. این دسته از اجتماعات نه تنها برای

مهار خودسری شاهان قاجار بود. بلکه اصلاح حکومتی بود که نزد روشنفکران و روزنامه نگاران ایرانی به فساد و تباهی متهم بود (آبادیان، ۱۳۸۳: ۱۶). طبقه متوسط سنتی، روشنفکران، بازاریان، دهقانان و ... معتقد به یک شکاف اساسی در ارتباط با کارکرد حکومت قاجار قرار بودند. توزیع نابرابرانه منابع و ارزش ها در سطوح گوناگون باعث شده بود که توازن در عدالت اجتماعی از بین رود. در نواحی نزدیک به هم ناموزونی های فراوانی در شیوه معیشت و گرایشات فکری و هویتی وجود داشت. حکومت قاجار از ابتدا دارای نوعی بحران کارکردی اساسی بود که امکان کنترل کامل و دقیق بر کل کشور را نمی داد و از سوی دیگر تسلط خاندان ها و اشراف بر منابع قدرت و ثروت امکان توزیع برابر آن را از بین برده بود. در صدر مشروطه طبقه متوسط سنتی به صورت یک نیروی همبسته درآمدی بود. اقدام دولت در خودداری از وضع تعرفه های حمایتی، نارضایتی و مخالفت این طبقه را بیشتر کرد و باعث نارضایتی آنها شد (آبراهامیان، ۱۳۸۸: ۷۷-۷۶).

نخبگان فکری و مذهبی (مصلحان) که به طور عمده به دنبال تغییر حکومت بودند به عنوان ذهن آگاه جامعه و آشنا به اندیشه سیاسی مشروطیت از تنگنای عرصه مشارکت سیاسی ناراضی بودند و توزیع نابرابرانه مناصب و امتیازات را بر نمی تافتند. مجموع این عوامل بحران توزیع در حکومت قاجار را دامن زد تا فکر ناعدالتی و فاصله طبقاتی یکی از زمینه های موثر بر وقوع انقلاب مشروطه باشد.

هـ) بحران یکپارچگی حکومت و جامعه ایران صدر مشروطیت در ایران:

در عصر قاجاریه شاه در رأس هرم قدرت بود و به عنوان ظل الله و نماینده خدا بر روی زمین حکمرانی می کرد و محاکم عرفی را در اختیار داشت. کارگزاران مذهبی نیز محاکم شرعی را در اختیار داشتند و شاه از سوی آنان نیز حکومت خود را مشروعیت می بخشید. در این ساختار سنتی باورهایی شکل گرفته بود که عبور از آن با توجه به محدودیت های موجود و نظام مطلقه حاکم، امری ممکن نبود. در این میان

حکام محلی با اذن شاه در ایالات حکومت می‌کردند و یکپارچگی سیاسی به شکل سنتی و البته نه چندان جدی با توجه به سیطره دول استعماری بر سیاست و اقتصاد کشور برقرار بود. با رسوخ مدرن‌تیه در ایران این باورها با شک و تزلزل مواجه شد و نیازهای نوین، نوعی تغییرات ساختاری را خواستار شد. در مسیر نوگرایی مشروطه طلبان متوجه بحران‌های موجود شدند و اصلاح را برای تحقق شرایط آرمانی مورد نظر خود جایز دانستند. در واقع توسعه به معنای تغییر نهادهای سنتی و جایگزینی الگوهای نوین بود اگرچه در این راه شرایط داخلی و نارسایی‌های آن در نظر گرفته نشد. اما با شکل‌گیری جنبش مشروطه نظام دو قطبی در جامعه حاکم شد که یکپارچگی سنتی را متزلزل کرد و خواهان کنار زدن ساختار سنتی و برقراری نظام دموکراتیک و همبستگی ملی پیرامون آن شد.

گسترش سریع اقشار متوسط جدید از هم گسیختگی جامعه را تشدید کرد و نیز به نقش فراینده این اقشار در تحولات سیاسی - اجتماعی ایران در این دوره گذار انجامید. نکته دیگر اینکه ایران به علت موقعیت ژئوپولیتیکی اش به عرصه رقابت‌ها و تضادهای امپریالیستی تبدیل شد (قاضی مرادی، ۱۳۸۴: ۸۵).

سایکس که از این مناطق دیدن کرده در سفرنامه اش چنین می‌گوید: «بلوچ‌های ایران اکثراً از من سوال می‌کردند که اگر به خاک انگلیس مهاجرت کنند چه پاداشی به آنها داده خواهد شد و اینجانب به آنها خاطر نشان می‌کردم که دسایس و تحریک آنها و برانگیختن یکی از همسایگان بر علیه دیگری برای آنها سودمند نخواهد بود و آنها باید بدانند که بهترین کار برای آنها زراعت و ضمناً اطاعت از مامورین دولتی می‌باشد (سایکس، ۱۳۳۶: ۳۳۰). با توجه به نسبت خاندانی اکثر حکام محلی با شاه و دربار از مواخذه و لزوم پاسخگویی مصون بودند و بیشترین شکایات نیز از این حکام با توجه به نظام ایللیاتی حاکم ثمر بخش نبود. پراکندگی قدرت سیاسی، وابستگی به نیروهای عشایر، فئودال‌های محلی و عدم تمرکز سیاسی از موانع جدی ساختاری انسجام ملی

متناسب با تغییرات نوین بود.

یک تلگراف نیز از تعدادی از تجار یزد به حکومت مرکزی ارسال گردیده بود که گویای نابسامانی های موجود و نا امنی می باشد. در این تلگراف چنین آمده بود: «اولاً ورود موکب مسعود به مقر فرمانفرمائی فارس و امنیت حاصله و رفع شرارت سارقین فارس در این مدت قلیل تشکرات صمیمانه از طرف خود وعموم اهالی یزد به عرض می رسانیم و امیدواریم در مجازات آنها ، به خصوص چند طایفه چهار راهی و... که اغلب از اتباع کهندل خان می باشند و استرداد اموال مسروقه فرو گذار نشود تا سال های سال با آسودگی به دعا گوئی اشرف مشغول باشیم . هیئت تجاری خراسانچی» (مخبرالسطنه، ۱۳۴۴: ۲۴۹). لازمه رونق تجاری و گسترش مناسبات بازرگانی و رشد اقتصادی، امنیت سیاسی، ثبات و آرامش می باشد امری که در این دوره بارها مخدوش بوده است. جامعه ایرانی میان شرایط دو گانه اقتدار و سلطه حکومت مرکزی و نظام خودکامه متمرکز از یک سو و پراکندگی قدرت، که همراه با سلطه نظام ملوک الطوائفی و خانخانی بود و در آن ملوک خودکامه حکومت داشتند، نوسان می کرد. بخاطر سلطه دستگاه های دیوانی بر بازرگانان و اصناف و انواع مداخلات آنان در کار بازار، موانعی در راه پیدایش طبقه ای مستقل و خود فرمان از بازاریان پدید می آمد. از سوی دیگر هنگامی که ملوک الطوائف و قدرتهای محلی در برابر قدرت مرکزی قد علم می کردند اساس تولیدات کشاورزی و صنعتی و مبادلات بازرگانی به مخاطره می افتاد و سبب ضعف مادی و مالی بازاریان می گردید. در دوره قاجاریه چنین وضعیتی کم و بیش تحقق پیدا کرده بود (اشرف، ۱۳۵۹: ۱۲۸).

به طور کلی ضعف امنیت سیاسی، اقتصادی و خودسری حکام محلی سبب شد تا یکپارچگی و تمرکز سیاسی مرکزی خدشه دار شود و عناصر پراکنده قدرت به طور سلیقه ای حکمرانی کنند. در مجموع ساختار سیاسی قاجاریه مبتنی بر حاکمیت مطلقه گروه حاکم و پایبندی به ارزش های سنتی بود که با نیازهای نوین جامعه سازگاری

نداشت. نفوذ سیاسی و اقتصادی دول استعماری بر ایران و کهنگی مدیریت سیاسی پاسخگوی نیازهای متعدد جامعه نبود. در این شرایط بود که گروههای طرفدار مشروطه دریافتند که جامعه با موانع ساختاری جدی برای انجام اصلاحات روبرو است و نوسازی از بالا به پایین کارساز نیست. دستگاه حاکم با نظام بسته سیاسی که امکان مشارکت و توزیع منابع قدرت و ثروت را نمی‌داد و مانع بزرگ ترقی متصور می‌شد، سبب همگرایی نیروهای طرفدار مشروطه شد. الگوهای وارداتی فرهنگی سبب گسست هویت سنتی ایرانیان و عدم جذب آن با شرایط داخلی بود. تلاش نیروهای طرفدار مشروطه برای ارزش‌هایی مانند پارلمان، تفکیک قوا و سایر مولفه‌های نوین همگی برای اصلاح امور بود و برای عامه فهم کردن آن سعی کردند آن را مطابق سنت‌های بومی نشان دهند و مبانی تئوریک از منظر دینی و ملی برای آن ارائه دهند. این نیروها، با دست گذاشتن بر روی ضعف‌های حکومت قاجاریه ارزش‌های تبلیغی خود را به عنوان الگویی مناسب برای بهبود اوضاع به جامعه معرفی کردند و سبب حرکت انقلابی گردیدند.

جدول شماره ۱: بحران ها و شاخص های آنها در جامعه ایران

ردیف	بحران های توسعه لوسین پای	دوره	ویژگی های جامعه ایران عصر قاجار بر اساس نظریه پای
۱	بحران هویت	قاجاریه	گسست در تطبیق سنت - تجدد/ تشدید اختلافات مذهبی و قومی/ رقابت هویت های فروملی با هویت ملی/ سست شدن مبانی هویتی در تقابل سنت/ تجدد
۲	بحران مشروعیت	قاجاریه	فروپاشی توافق و رضایت نیروهای اجتماعی جدید بر سر مشروعیت و حقانیت حکومت که حاصل نفوذ ارزش های دموکراتیک و تقابل آن با استبداد حاکم بود
۳	بحران مشارکت	قاجاریه	ساختار قدرت سیاسی مطلقه خاندانی/ انسداد سیاسی و حاکمیت اقلیت/ رشد نیروهای اجتماعی جدید و تنگنای عرصه قدرت به روی آنها
۴	بحران نفوذ	قاجاریه	بیگانه شدن مردم با حکومت و فاصله از نخبگان سیاسی، عدم دسترسی حکومت به مردم به دلیل بحران مشارکت و مشروعیت و رشد ایدئولوژی رقیب
۵	بحران توزیع	قاجاریه	واگذاری امتیازات از سوی دولت و عدم توزیع عادلانه منابع قدرت و ثروت در بین طبقات مختلف اجتماعی
۶	بحران یکپارچگی و همگرایی	قاجاریه	فروپاشی نهادهای سنتی جامعه و عدم استقرار نهادهای جدید / شکاف اجتماعی و تضعیف انسجام جامعه به دلیل عدم رشد نهادهای جدید

نتیجه

جامعه ایران عصر قاجار چند پاره بود و حکومت نتوانسته بود احساس هویت مشترکی را شکل دهد. اصولاً ساخت خاندانی قدرت و استبداد سلطنت که توان نمایندگی کردن منافع و هویت نیروهای اجتماعی مختلف را نداشت، مانع از آن می شد که هویت ملی شکل گیرد. در این شرایط ایران، هویت قبیله ای، مذهبی و قومی به صورت متنوع و پراکنده اجزاء عمده هویت سیاسی بودند که مانع از شکل گیری هویت واحد می شدند. از طرف دیگر تحولات مدرن و هجوم اندیشه های مدرن، فرد ایرانی را بین دو جهان سنتی و مدرن تنها گذاشته بود به نحوی که ذهنیت و نگرش محلی او با طرز عمل مدرن و جهانی سازگاری نداشت. عوامل فوق بحران هویت را در ایران عصر قاجار سیاسی ساخت و مانع از شکل گیری هویت واحد ملی شد. در کنار این عوامل، اندیشه های سیاسی جدید غرب که مبنای مشروعیت حکومت را اراده عمومی می دانستند در قالب تأثیر بر نخبگان ایرانی ظاهر شد و حجم بالایی از اطلاعات در مورد آن به صورت روزنامه ها، کتاب ها و رساله ها منتشر شد. ایدئولوژی جدید (مشروطیت) معضل دستیابی به توافق بر سر سرشت مشروعیت حکومت را تشدید نمود و باعث شد که میزان توافق بر سر مشروعیت حکومت قاجار از بین برود و این در حالی بود که حکومت قاجار نماینده طبقات و نیروهای اجتماعی متنوع نبود و نمی توانست آنها را نمایندگی کند که این عامل نیز میزان مشروعیت حکومت را کاهش داد. بر اساس فلسفه سیاسی جدید، حکومت در عصر مدرن به طور منطقی نمایندگی شئون گوناگون اجتماعی و یا اکثریت جمعیت جامعه را بر عهده دارد. این اندیشه جدید که توسط نخبگان فکری ایران پذیرفته شده بود اساس کار قرار گرفت. این امر در شرایطی بود که حکومت قاجار دچار انحصار قدرت و رشد نیروهای اجتماعی جدید با خواسته های متنوع شده بود که تنگناهای جدیدی در حکومت قاجار ایجاد کرد و باعث شد بخش های جدید جامعه خواهان ورود به عرصه سیاسی و مشارکت در قدرت شوند.

این عامل بحران مشارکت ایران عصر قاجار را رقم زد که به علت انسداد سیاسی باعث سرخوردگی نیروهای جدید و احساس نیاز به تجدید سازمان سراسری ساختار روابط سیاسی شد. بحران هویت و سردرگمی در احساس هویت به یک هویت ملی، هجوم اندیشه های دموکراتیک، تزلزل در توافق بر سر مشروعیت حکومت و تنگنای عرصه مشارکت سیاسی، باعث جدایی جامعه از حکومت قاجار شد به نحوی که تاثیر سیاست های حکومت بر جامعه از بین رفته و دچار بحران نفوذ شده بود. زمانی که حکومت قاجار توان نمایندگی کردن نیروهای اجتماعی مختلف را نداشت و ساخت یک جانبه قدرت سیاسی مانع از آن بود که عدالت اجتماعی در سراسر جامعه توزیع شود، بحران توزیع شکل گرفت. ساخت خاندانی قدرت، ملوک الطوائفی بودن آن و تسلط اشراف و بزرگان محلی، مانع اصلی توزیع مناسب کالاها، خدمات و ارزش ها در ایران عصر قاجار شد و نابرابری اجتماعی را تشدید کرد. در روند برخورد حکومت قاجار با تحولات مدرن، نهادهای سنتی جامعه ایران رو به فروپاشی نهاده و این در شرایطی بود که نهادهای جدید نیز هنوز مستقر نشده بودند و این عامل باعث شکل گیری بحران همبستگی و یکپارچگی اجتماعی شد. در مجموع، هویت واحد ملی شکل نگرفت، مشروعیت حکومت کاهش یافت، عرصه قدرت سیاسی، سازوکاری برای جذب نیروهای اجتماعی جدید را فراهم نکرد، حکومت دسترسی به لایه های مختلف اجتماعی را از دست داد و منابع و ارزش ها به صورت نابرابر توزیع شد. این عوامل باعث شدند تا سیستم های اجتماعی، سیاسی و اقتصادی سنتی در حال فروپاشی قرار گیرند و در مقابل سیستم جدید نیز جایگزین نشود. در این شرایط و در پاسخ به این بحران های نوگرایی بود که نیروهای اجتماعی جدید و مخالف، رضشب با رهبری روشنفکران و روحانیون مشروطه خواه توانستند با بسیج عمومی انقلاب مشروطیت ایران را رقم زنند.

منابع:

۱. آدمیت، فریدون (۱۳۵۴)، *فکر دمکراسی اجتماعی در نهضت مشروطیت ایران*، تهران: انتشارات امیرکبیر، جلد دوم.
۲. آدمیت، فریدون (۱۳۸۷)، *ایدئولوژی نهضت مشروطیت ایران*، تهران: نشر گستره، جلد اول.
۳. آجدانی، لطف‌الله (۱۳۸۳)، *علما و انقلاب مشروطیت ایران*، تهران: نشر اختران.
۴. آجدانی، لطف‌الله (۱۳۸۶)، *روشنفکران ایران در عصر مشروطیت*، تهران: نشر اختران.
۵. آبراهامیان، یرواند (۱۳۸۷)، *ایران بین دو انقلاب*، مترجمین احمد گل محمدی و محمد ابراهیم فتاحی، تهران: نشر نی.
۶. آبادیان، حسین (۱۳۸۳)، *بحران مشروعیت در ایران*، تهران: موسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی.
۷. اشراف، احمد (۱۳۵۹)، *موانع تاریخی رشد سرمایه داری در ایران دوره قاجاریه*، تهران: انتشارات زمینه.
۸. اکرم، سوزان رز (۱۳۸۵)، *فساد و دولت: علتها، پیامدها و اصلاح*، ترجمه منوچهر صبوری، تهران: نشر شیرازه.
۹. ایوبی، حجت‌الله (۱۳۸۲)، *پیدایی و پایایی احزای سیاسی در غرب*، تهران: نشر سروش.
۱۰. براون، ادوارد (۱۳۷۶)، *انقلاب مشروطیت ایران*، مترجم مهری قزوینی، تهران: انتشارات کویر.
۱۱. بنجامین، س. ج. و (۱۳۶۹)، *سفرنامه بنجامین نخستین سفیر امریکا در ایران عصر ناصرالدین شاه*، مترجم محمد حسین کرد بچه، تهران: چاپخانه علمی.
۱۲. تقی زاده، سیدحسین (۱۳۷۹)، *تاریخ انقلاب مشروطیت ایران*، به کوشش عزیزالله عزیزی، تهران: نشر فردوس.
۱۳. تفرشی حسینی، سید احمد (۱۳۵۱)، *روزنامه اخبار مشروطیت و انقلاب ایران*، به کوشش ایرج افشار، تهران: انتشارات امیرکبیر.
۱۴. تکمیل همایون، ناصر (۱۳۸۳)، *مشروطه خواهی ایرانیان*، تهران: انتشارات باز.
۱۵. تقوی، سید مصطفی (۱۳۸۴)، *فراز و فرود مشروطه*، تهران: نشر موسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران.
۱۶. حائری، عبدالهادی (۱۳۸۱)، *تشیع و مشروطیت در ایران و نقش ایرانیان مقیم عراق*، تهران: انتشارات امیرکبیر.

آسیب شناسی موانع ساختی در توزیع منابع قدرت در صدر مشروطیت ... / ۳۹

۱۷. راثین، اسماعیل (۱۳۵۰)، *میرزا ملکم خان، زندگی و کوشش های سیاسی*، تهران: نشر بنگاه مطبوعاتی صفی علیشاه.
۱۸. راثین، اسماعیل (۱۳۵۷)، *فراموشخانه و فراماسونری در ایران*، تهران، انتشارات امیر کبیر، جلد دوم.
۱۹. سری مقالات دانشنامه ایرانیکا (۱۳۸۲)، *انقلاب مشروطیت*، ترجمه پیمان متین، تهران: انتشارات امیر کبیر.
۲۰. سایکس، سرپرسی (۱۳۳۶)، *سفرنامه سرپرسی سایکس یا ده هزار میل در ایران*، مترجم حسین سعادت نوری، تهران، انتشارات کتابخانه ابن سینا.
۲۱. شاهدی، مظفر (۱۳۹۵)، «علما و مراجع مشروطه خواه: از آغاز دوره دوم مشروطیت تا رحلت آخوند خراسانی»، *فصلنامه ژرفا پژوهی*، سال سوم دفتر اول، شماره ۶-۷، زمستان و بهار، صص ۹۷-۱۳۳.
۲۲. فراستخواه، مقصود (۱۳۸۸)، *سر آغاز تواندیشی معاصر*، تهران: شرکت سهامی انتشار.
۲۳. قاضی مرادی، حسن (۱۳۸۴)، *نوسازی سیاسی در عصر مشروطه ایرانی*، تهران: نشر اختران.
۲۴. حسینی، حسین (۱۳۷۸)، *حزب و توسعه سیاسی*، تهران: نشر آمن.
۲۵. رضاقلی، علی (۱۳۷۷)، *جامعه شناسی نخبه کشی*، تهران: نشر نی.
۲۶. رضوانی، محمد اسماعیل (۱۳۸۱)، *انقلاب مشروطیت*، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
۲۷. رحمانی، تقی (۱۳۸۱)، *نقادی قدرت موانع نظری استقرار دموکراسی در ایران*، تهران: نشر سرایی.
۲۸. ساندرز، دیوید (۱۳۸۰)، *الگوهای بی ثباتی سیاسی*، تهران: انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی.
۲۹. علمداری، کاظم (۱۳۷۸)، *چرا ایران عقب ماند و غرب پیش رفت*، تهران: نشر توسعه.
۳۰. عبدی، عباس (۱۳۷۷)، *قدرت، قانون، فرهنگ*، تهران: نشر طرح نو.
۳۱. غنی نژاد، موسی (۱۳۷۷)، *تجدد طلبی و توسعه در ایران معاصر*، تهران: نشر مرکز.
۳۲. فرج پور، مجید (۱۳۸۳)، *فقر، فساد و تبعیض: موانع توسعه در ایران*، تهران: موسسه خدمات فرهنگی رسا.
۳۳. کسروی، احمد (۱۳۶۳)، *تاریخ مشروطه ایران*، تهران: انتشارات امیرکبیر، جلد اول.
۳۴. کاظمی، علی اصغر (۱۳۸۲)، *بحران نوگرایی و فرهنگ سیاسی در ایران معاصر*، تهران: نشر قومس.

۳۵. کرمانی، مجدالاسلام (۱۳۵۱)، *تاریخ انقلاب مشروطیت ایران* ج اول، اصفهان، نشر دانشگاه اصفهان.
۳۶. گودرزی، غلامرضا (۱۳۸۳)، *دین و روشنفکران مشروطه*، تهران: نشر اختران .
۳۷. مخبرالسننه (مهدی قلی هدایت) (۱۳۴۴)، *خاطرات و خطرات*، تهران، نشر زوار.
۳۸. م. پاولویچ ، و س. ایرانسکی . تریا (۱۳۵۷)، *سه مقاله درباره انقلاب مشروطه ایران*، تهران: نشر شرکت سهامی کتابهای جیبی.
۳۹. مرادی، حسن (۱۳۸۴)، *نوسازی سیاسی در عصر مشروطه ایران*، تهران: نشر اختران.
۴۰. لوسین پای، دبلیو و دیگران (۱۳۸۰)، *بحران ها و توالی ها در توسعه سیاسی*، ترجمه غلامرضا خواجه سروی، تهران: انتشارات پژوهشکده مطالعات راهبردی.
۴۱. نوذری، حسینعلی (۱۳۸۱)، *احزاب سیاسی و نظام های حزبی*، تهران: نشر گستره.

